



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۳ آذر ۱۴۰۳

مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۱۶

دسته اول: ۴. نیکوترین خلقت - معنای احسن تقویم - احتمالات سه گانه در احسن تقویم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

۴. نیکوترین خلقت

بحث ما درباره دسته اول از مبانی کرامت ذاتی در انسان بود؛ تا اینجا سه مورد را ذکر کردیم. یکی عقل بود؛ عقل به معنای قوه درک و تمیز امور، نه عقل به معنای فطرت. دوم، اراده و اختیار بود؛ سوم، فطرت بود.

چهارمین مورد که بعضاً به عنوان یکی از مبانی کرامت ذاتی مطرح می‌شود، این است که انسان دارای نیکوترین خلقت است. نیکوترین خلقت در لسان قرآن با «احسن تقویم» بیان شده است؛ البته همه موجودات در این عالم به وجه احسن آفریده شده‌اند. خداوند متعال به تصریح قرآن، هر چیزی را به نیکوترین وجه آفرید: «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ». به هر حال خداوند تمام موجودات این عالم را به بهترین و نیکوترین وجه آفرید. این خودش یک مقوله است که در مورد موجودات، هر آنچه که لازم بوده به آنها عطا شده است. اما در مورد انسان نسبت به سایر مخلوقات، می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»؛ در میان همه موجودات، خداوند متعال انسان را به بهترین و نیکوترین صورت آفرید و خلق کرد. اینکه انسان در قیاس با سایر موجودات در احسن تقویم خلق شده، این یک معنای خاصی دارد؛ ما که می‌گوییم همه موجودات بدون نقص آفریده شده‌اند، اصلاً معنای نظام احسن همین است؛ یعنی همه موجودات و اجزاء این عالم بهتر از این متصور نبود که خلق شوند و نظامی هم که بر این عالم حاکم است، بهترین نظام است. نمی‌شود نظام احسن باشد اما اجزاء احسن نباشند. ما این را به عنوان یک امر مفروغ عنه در نظر می‌گیریم که همه موجودات به بهترین وجه خلق شده‌اند، بهترین وجهی که برای آنها ممکن و متصور بود؛ اما در مورد انسان خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، این مسلماً در صدد بیان یک مزیت، شرافت و کرامتی خاص برای انسان است. یعنی کأن انسان در مقایسه با همه مخلوقات، این مزیت را دارد و الا نیکوترین خلقت برای همه هست؛ همه موجودات طبق توضیحی که بیان شد، نقصی در آنها به اعتبار امکان استعدادی خودشان نیست. اما انسان در قیاس با سایر موجودات از یک خصوصیتی برخوردار است که دیگران ندارند. لذا اینکه در مورد انسان تعبیر احسن تقویم به کار می‌رود، مهم است و باید یک مقداری آن را شرح بدهیم.

در کنار این، شما این را هم در نظر بگیرید که خداوند متعال خطاب به انسان می‌فرماید: من همه چیز را در این عالم برای انسان آفریدم. یعنی انسان در نیکوترین خلقت آفریده شده و در عین حال همه چیز ما فی السماوات و ما فی الارض گویا برای انسان خلق شده است. خداوند تبارک و تعالی به خاطر خلقت انسان بر خودش آفرین گفت و فرمود: «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا

۱. سوره سجده، آیه ۷.

۲. سوره تین، آیه ۴.

آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۱. «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ»^۲، می‌فرماید: خداوند زمین را برای شما فراش و آسمان را به عنوان بنای قرار داد و برای شما از آسمان آب نازل کرد و از زمین ثمراتی خارج کرد که این برای شما باشد. البته در آیات تسخیر هم به این جهت اشاره شده است؛ ما آیات متعددی در قرآن داریم که اشاره به تسخیر زمین و آسمان توسط انسان دارد: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»^۳، خداوند تبارک و تعالی آسمان و زمین را برای شما تسخیر کرد. تسخیر آسمان و زمین توسط انسان به اراده الهی است اما با عقل و اراده و اختیار انسان تحقق پیدا می‌کند. من نمی‌خواهم خود تسخیر آسمان و زمین، خشکی و بر و بحر را به عنوان یک کرامت ذکر کنم؛ اینها هم از شئون همان عقل و اراده و اختیار است. بعضی‌ها در صدد تکثیر مبانی کرامت ذاتی برای انسان هستند؛ خود این تسخیر و اینکه انسان می‌تواند این دنیا را تسخیر کند و بر طبیعت مسلط شود هم بعضاً به عنوان یکی از مبانی کرامت ذاتی ذکر شده است. این مطلب به صراحت در قرآن و روایات مطرح شده و این ظرفیت را دارد که به عنوان یک مبنا در کرامت ذاتی مورد توجه قرار بگیرد. اما چه بسا گفته شود این در واقع برخاسته از همان نیروی تفکر، عقل و اراده و اختیار آدمی است.

سؤال:

استاد: فطرت هم برای این به انسان داده شده که امتحان شود، ابتلا پیدا کند. ... من الان راجع به تسخیر بحث ندارم؛ من می‌گویم عاملیت دارد ولی شاید یک عامل مستقل محسوب نشود و در طول دو عاملی قرار گیرد که گفتیم؛ تازه اراده و اختیار هم به عقل برمی‌گردد؛ به نظر من این ظرفیت را دارد که یک مبنا باشد. حالا شما چه در طول عقل و اراده و اختیار این را ارائه بدهید و چه در عرض آنها.

به هر حال اینکه خداوند می‌فرماید ما انسان را به نیکوترین خلقت آفریدیم، بدون تردید بیان یک مزیت و شرافت است که در هیچ موجودی نیست.

معنای «احسن تقویم»

عمده این است که احسن تقویم به چه معناست؟ اینجا مورد اختلاف و معرکه آراء است؛ بالاخره این آیه در قرآن آمده و روایاتی هم به این مضمون داریم؛ اینکه انسان به نیکوترین وجه خلق شده است. لذا ما اینجا نباید خیلی به دنبال شواهد بگردیم مثل بحث فطرت که چند دسته شاهد ذکر کردیم؛ اینجا یک آیه روشن و صریح یا برخی آیات ظاهرش همین معنا را می‌رساند، اما باید ببینیم این احسن تقویم به چه معناست. تحلیل این واژه به ما کمک می‌کند که ببینیم آیا این یک کرامت ذاتی محسوب می‌شود یا نه.

چند معنا برای این کرده‌اند؛ من اگر آن معانی که برای احسن تقویم گفته‌اند را بخواهم دسته‌بندی کنم، در دو دسته می‌گنجد؛ یکی معنای عام و شامل و یکی هم معنای خاص. معنای عام و شامل، هم بُعد باطنی انسان را دربرمی‌گیرد و هم بُعد ظاهری؛ شمول احسن تقویم نسبت به هر دو جهت است. معنای خاص یعنی اینکه احسن تقویم یا منطبق شود بر آن بُعد ظاهری انسان یا منطبق شود بر بُعد باطنی؛ لذا به یک معنا از یک منظر احسن تقویم دو موضع کلی درباره آن وجود دارد. من نمونه‌های این

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۲.

۳. سوره لقمان، آیه ۲۰.

دو موضع یا این سه موضع را عرض می‌کنم.

معنای اول

برخی از مفسران و دانشمندان با لحاظ برخی قرائن و شواهد و ذکر بعضی دلایل، معتقدند این یک معنای عام دارد؛ احسن تقویم هم بُعد ظاهری انسان را دربرمی‌گیرد، هم بعد باطنی؛ منظور از بُعد ظاهری، راست‌قامت بودن است، اعضایی که در انسان از چشم و دست و پا و گوش قرار دارد به گونه‌ای که هر جزئی از اجزاء انسان در جایی و به گونه‌ای قرار گرفته که اگر در غیر آن موضع قرار می‌گرفت، نادرست بود. هر عضوی در بهترین موقعیت و در بهترین حالت خلق شده است. این معنا مربوط به بُعد ظاهری است؛ می‌گویند حیوانات همه سرافکنده هستند؛ این توجیهاات را شاید خیلی نتوانیم دلیل محکم قلمداد کنیم، اما استحساناتی است که ذکر کرده‌اند که نوعاً حیوانات سرشان پایین است؛ در حالی که زرافه مثلاً اینطور نیست و خیلی از پرندگان اینطور نیستند. بعضی‌ها این معنا را گفته‌اند؛ اینکه چرا این معنای عام دارد را اشاره می‌کنیم.

منظور از ابعاد باطنی، عقل، اراده، اختیار، بیان، سخن گفتن، آگاهی و... تعابیر مختلف است؛ تعابیری که به کار برده‌اند، مثلاً از مفسران اهل سنت طنطاوی می‌گوید: عقل، بیان فصیح، علم واسع.^۱ زحیلی می‌گوید: فکر، تدبیر، حکمت، قدرت تشخیص، به ضمیمه زیبایی و ترکیب و هیأت.^۲ مرحوم علامه تعبیرش این است که احسن تقویم تمام ابعاد وجودی انسان را دربرمی‌گیرد و همه شئون انسان مشمول تقویم است و احسن تقویم محسوب می‌شود.^۳ عده‌ای از مفسران هم همین معنا را گفته‌اند؛ مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: اعتدال در جوارح، اعضا و امتیازات انسانی، تشخیص، تدبیر امور و هر چه که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، در کمال است؛ احسن تقویم در همه اینهاست؛ هم اعضا و جوارح و هم ابعاد باطنی. تعابیر مختلف است؛ یک وقت اراده و اختیار می‌گویند، یک وقت آگاهی را می‌گویند، یک وقت قدرت سخن گفتن و تکلم. این یک موضع است که یک معنای عامی برای احسن تقویم ذکر کرده‌اند که شامل ابعاد ظاهری و باطنی انسان می‌شود و می‌گویند احسن تقویم معنایش بهترین خلقت و نیکوترین خلقت است، که این را نمی‌شود حمل کرد بر یک بُعد از ابعاد انسان.

این معنا را عمدتاً از همان معنای قوام استفاده می‌کنند؛ می‌گویند تقویم که از ریشه قوام است، جز این اقتضا نمی‌کند. وقتی می‌گویند قوام انسان بهترین قوام، این را برای چه حمل کنیم بر یک بُعد خاص یا بر هیأت ظاهری و اعضا و جوارح؟ انسان چون هر دو جهت در اوست، بنابراین احسن تقویم هر دو را می‌گیرد.

معنای دوم

یک موضع، موضعی است که برخی اتخاذ کرده‌اند و آن اینکه احسن تقویم را حمل کرده‌اند بر ابعاد ظاهری؛ این کسانی که بُعد ظاهری را گفته‌اند، خودشان مختلف‌اند. مثلاً بعضی‌ها تعبیر کرده‌اند به راست‌قامت بودن؛ می‌گویند اینکه خداوند فرموده انسان را در بهترین قوام آفریدیم، این راست‌قامت بودن است؛ اینکه انسان ایستاده است و روی دو پا راه می‌رود، برخلاف حیوانات که یا بر روی شکم می‌خزند یا چهاردست و پا می‌روند؛ بعضی‌ها گفته‌اند منظور از احسن تقویم، صورت زیباست؛ این صورت زیبا را هیچ موجودی در این عالم ندارد. منظور نوع انسان‌هاست؛ خیلی‌ها هستند که زشت‌رو هستند و ممکن است از برخی حیوانات صورتشان زشت‌تر باشد. نوع انسان‌ها صورت‌های زیبایی دارند؛ این را شیخ طوسی در تبیان هم ذکر کرده است.^۴

۱. الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۴۴۶.

۲. تفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۸۹۸.

۳. میزان، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۴. تبیان، ج ۱۰، ص ۳۷۶.

اینها به برخی از آیات تمسک کرده‌اند؛ نزد این گروه قوام بیشتر به همین هیأت ظاهری و اعضا و جوارح مربوط می‌شود. بعضی از آیات هم این را ذکر کرده‌اند، مثل آیه: «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ اینجا اشاره می‌کند که ما جنبندگان و چهارپایان را اینگونه خلق کردیم؛ انسان کلاً متفاوت از این است؛ روی چهار دست و پا راه نمی‌رود. انسان در این میان از همه ممتاز و متفاوت است. همانطور که اشاره کردم، بعضی این احتمال را ذکر کرده‌اند.

معنای سوم

موضع سوم، حمل احسن تقویم بر ابعاد باطنی انسان است. این بُعد باطنی هم یک وقت خصوص علم و آگاهی و اراده و اختیار است، چنانچه بعضی این را گفته‌اند، یا اینکه ممکن است به معنای فطرت باشد کما اختاره الامام (ره). ما می‌گوییم بُعد باطنی همه اینها را در نظر می‌گیریم و تک تک نمی‌خواهیم تفکیک کنیم، و الا اگر بخواهیم با دقت تمایز این اقوال و انظار را بیان کنیم، این دایره وسیع‌تری پیدا می‌کند.

امام معتقد است که احسن تقویم ناظر به جنبه‌های فطری انسان است و اصلاً کاری به هیکل ظاهری ندارد؛ آن فطرتی که مبنای حرکت و تحرک آدمی است. من یک اشاره کوتاهی به آنچه که امام فرموده‌اند داشته باشم؛ ایشان معتقد است انسان بر اساس فطرت آفریده شده است؛ «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»، در جلسه قبل هم اشاره کردیم. منتها می‌گویند فطرت در واقع مبدأ خیر و شر است؛ مبدأ خیر فطرتی است که گرفتار حجاب نشده و از آن تعبیر می‌کنند به فطرت مخموره. مبدأ شر، فطرتی است که محجوبه است و گرفتار حجب شده است؛ منظور از حجب، حجاب طبیعت و دنیاست. کثرتی که در دنیا وجود دارد، خود به خود این فطرت را می‌پوشاند و هر چه توجه انسان به عالم کثرت بیشتر شود، از حقیقت روحانیت و از نور الهی جدا و دور می‌شود.

فطرت مخموره هم دو شعبه دارد؛ همه چیز هم به اینها برمی‌گردد: ۱. عشق به کمال؛ ۲. تنفر از نقص. عشق به کمال و تنفر از شر؛ انسان میل به کمال مطلق دارد و منزجر از نقص است. لذا همیشه می‌خواهد تقایص خودش را برطرف کند و کمال پیدا کند و بالا برود. این فطرت تا مادامی که گرفتار حجاب دنیا نشده، درست حرکت می‌کند؛ هر چه حجاب دنیوی این را احاطه کند، در مصادیق اشتباه می‌کند. اگر به دنبال قدرت مطلق در این دنیاست، این یک امر فطری است؛ اما قدرت مطلق را در کشورگشایی و در سلطنت بر دیگران و در تحکم و امر و نهی بر دیگران می‌داند. اگر یادتان باشد، امام می‌فرمود که این آقای ریگان هم بدون اینکه خودش بفهمد، دنبال خداست؛ چون ریشه میل به سیطره و سلطنت بیشتر، همان کمال مطلق است که بشر ذاتاً به دنبال آن است، منتها در مصادیق اشتباه می‌کند؛ به جای اینکه این کمال را در وجود حق تعالی جستجو کند، در ریاست بر سرزمین‌ها و کشورگشایی و فتوحات می‌داند.

حال اگر این فطرت محجوب شود و حجاب آن را احاطه کند، در مصادیق نقص اشتباه می‌کند؛ یک چیزی را نقص می‌داند ولی در واقع نقص نیست و کمال است. به هر حال ایشان معتقد است که این فطرت میل به حق تعالی دارد و احسن تقویم که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید، اشاره به فطرت دارد که به تعبیر ایشان نشان دهنده مقام جامعیت انسانی است. امام این مطلب را در مواضع متعدد فرموده است.^۲

۱. سوره نور، آیه ۴۵.

۲. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۷۸.

ایشان می‌گوید خداوند انسان را بر این فطرت خلق کرده، منتها وقتی می‌آید در عالم طبیعت، چون ولیده این دنیا و طبیعت است، از اول مواجه با کثرات است؛ از اول مواجه با صارفات است؛ با هر چیزی برخورد می‌کند، او را از آن حقیقت منصرف می‌کند. خداوند برای نگهداری بشر از این صوارف، انبیا و شریعت را فرستاد، کتب آسمانی نازل شد، انبیا عظام الهی مبعوث شدند تا دست بشر را بگیرند و یادآور فطرت باشند. یعنی یک سرمایه درونی و یک سرمایه بیرونی خداوند در اختیار انسان قرار داده است. آن وقت نکته جالبی که می‌گوید این است که احکام دو دسته است؛ احکامی که خداوند در شریعت مقرر فرموده، اوامر و نواهی؛ برخی در راستای گرایش به کمال مطلق است، برخی در راستای تنفر از نقص و زجر. اگر فواحش را منع کرده، شراب را منع کرده، زنا را منع کرده، هر آنچه که خدا منع کرده، برای این است که نقص دامن انسان را نگیرد. بعضی از واجبات هم برای همین است؛ صدقه و واجبات مالی، صوم؛ می‌گوید برخی از واجبات چه مالی و چه غیرمالی، برای این است که انسان از نقص دور شود. برخی واجبات هم مثل صلاة از جنس اولی است، حج از جنس اولی است ... من الان نقل می‌کنم؛ نمی‌خواهم ارزیابی کنم؛ می‌خواهم بگویم که خود این نگاه یک نگاه ارزشمند است. حالا مصادیق را کنار بگذاریم؛ اینکه احکام الهی دقیقاً منطبق با فطرت انسان است، شریعت منطبق بر فطرت است؛ منتها ما باید به این برسیم که خداوند تبارک و تعالی اگر انبیا را فرستاده، قرآن نازل کرده، انجیل و تورات برای بشر نازل کرده، همه برای مراقبت از فرو رفتن در این کثرات عالم طبیعت است. می‌گوید خداوند ملاحظه کرد و دید انسان اگر خودش باشد و خودش با آن فطرتش، راه به جایی نمی‌برد؛ بله، فطرت انسان میل به خداوند و گرایش به حقیقت دارد؛ خیلی از دستورات و اوامر و نواهی توسط خود انسان درک می‌شود، اما این کافی نیست برای اینکه به شدت محاط به کثرات طبیعت است؛ اصلاً در این طبیعت پا به عرصه وجود می‌گذارد. بچه وقتی به دنیا می‌آید، به مرور که بزرگتر می‌شود، بیشتر گرفتار احکام طبیعت می‌شود؛ و نیازمندی او به شریعت بیشتر می‌شود. همه دستورات الهی برای این است؛ یعنی انبیا و اولیا و کتاب‌ها و دستورات برای این است که انسان را در یک مسیر متعادل نگه داشته و کنترل کند؛ هم در این دنیا باشند، بالاخره می‌خواهد زندگی کند، هم آن صوارف او را به یک سمت و سوی دیگر نبرد. آن وقت امام می‌فرماید این «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»^۱ مربوط به کسی است که این فطرت را آنچنان گرفتار طبیعت کرده و آنچنان احکام حیوانیت و ظلمات طبیعت او را فرا گرفته که به اسفل سافلین نزول کرده است (این یک معناست که ایشان می‌کنند)؛ انسانی که با آن فطرت استعداد دارد به مقام جامعیت انسانی برسد، یعنی جامع همه عوالم غیب و شهود شود، که به تعبیر ایشان یک نسخه‌ای از همه عوالم، همه داشته‌های عالم کبیر را یکجا جمع کند؛ احسن تقویم که باشد، آن فطرت هر چه از این حجاب‌ها دورتر باشد، مقام جامعیت انسانی یعنی یک عالم کبیر همه داشته‌های عالم هستی را در خودش جمع می‌کند. این می‌شود احسن تقویم. بعد اگر محجوب باشد، هر کسی با این احکام و آثار طبیعت مأنوس شود، نزول پیدا می‌کند به اسفل السافلین.

بحث جلسه آینده

این سه دیدگاه اصلی در مورد احسن تقویم. ما هنوز بحث‌مان به سرانجام نرسیده؛ ما می‌خواهیم ببینیم کدام معنا از این آیه مورد نظر است و آیا احسن تقویم واقعاً به عنوان یک کرامت ذاتی برای انسان محسوب می‌شود یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»